

ارتباط سیاسی مانا و آشور بر اساس نوشتار سالنامه های آشوری

مهتا شیخی

دانشجوی دکتری باستان شناسی، واحد علوم تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

علیرضا هزبری نوبری

استاد گروه باستان شناسی دانشگاه تربیت مدرس (نویسنده مسئول)

hejebri@modares.ac.ir

محمود طاووسی

استاد گروه پژوهش هنر، دانشگاه تربیت مدرس

رضا شعبانی صمغ آبادی

استاد گروه تاریخ، دانشگاه شهید بهشتی

تاریخ دریافت: ۹۸/۴/۲۹ تاریخ پذیرش: ۹۸/۱۰/۲۶

چکیده

قرون ۷ تا ۱۰ قبل از میلاد مقارن با دوران امپراتوری آشور در بین النهرین و نخستین تحرکات و تقابلات سیاسی ضدآشوری در غرب و شمال غرب ایران است. این نواحی از دیرباز در مسیر شاهراههای مهم ارتباطی قرار داشته و موطن اقوام قدرتمند مانا بود که در پی حملات دو دولت آشور و اورارتو به تدریج گرد هم آمده و حکومتی پادشاهی را تشکیل دادند که گاه به طور مستقل و گاه به عنوان متحد یکی از این دولت ها به حفاظت از منافع خویش در منطقه پرداخت. شناخت و درک چگونگی ظهور و زوال این دولت، علی رغم نقش مهم و بارز در شکل دهی نخستین پایه های حکومت متحد و مستقل در فلات ایران، به دلیل فقدان منابع مکتوب مانایی دارای ابهامات بسیار بوده و بازسازی روابط سیاسی آن با دولت قدرتمند آشور تنها از طریق مطالعه و تحلیل اطلاعات سالنامه های آشوری میسر است. این متون نمایانگر نحوه ارتباطات سیاسی دولتهای منطقه در این برهه زمانی و تقابلات نظامی آنان بوده و حاوی اطلاعاتی ارزشمند در خصوص شهرها و مراکز مهم استقرار مانا هستند که تنها شمار اندکی از آنان تاکنون شناخته شده است. در این نوشتار به جهت روشن کردن روابط سیاسی دو دولت و نقش آنها در کنترل منطقه، اطلاعات موجود در متون سالنامه های آشوری که به ماناها اشاره دارند مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته و حیات سیاسی حکومت مانا در تاریخ، از آغاز ظهور تا ادغام در حکومت ماد، به چهار دوره تقسیم گشته است و در نهایت به بررسی نقش روابط سیاسی این دو دولت بر فرهنگ و جامعه مانا پرداخته شده است.

واژگان کلیدی: مانا، آشور، سالنامه، روابط سیاسی

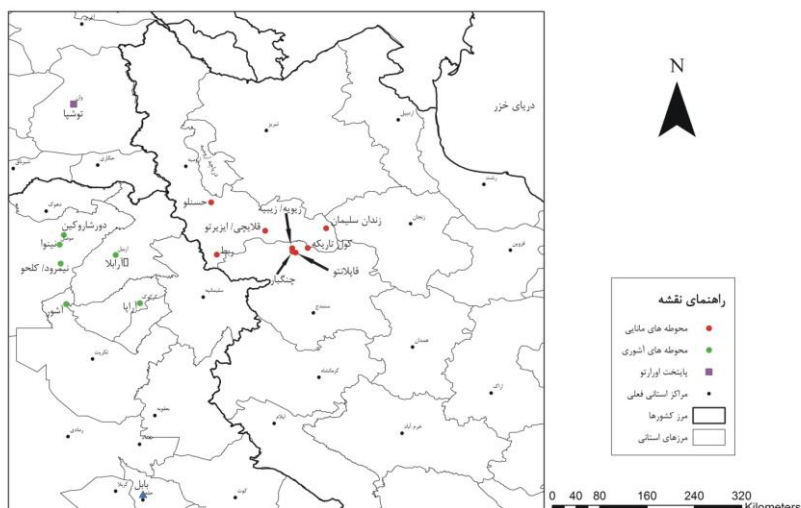
در هزاره اول ق.م اقوام مانا از ساکنین نواحی غرب و شمال غرب ایران بوده (ملازاده، ۱۳۸۸: ۴۵) و در سالهای مقارن با امپراتوری آشور در بین النهرین (قرون ۷-۱۰ ق.م) از قدرتمندترین حکومت های محلی منطقه بودند. عصر آشورنو با پادشاهی آشور دان دوم فرزند تیگلات پلیسردوم (۹۶۶-۹۳۵ ق.م) آغاز شده و با حکومت سین شراشکون (۶۲۳-۶۱۲ ق.م) به پایان رسید (مجیدزاده، ۱۳۷۶: ۱۳۴). در این مدت ۱۸ پادشاه به حکومت رسیده و حملاتی گسترده را به نواحی غرب و شمال غرب ایران که بخش عمده آن تحت سیطره دولت مانا بود صورت دادند. بر اساس منابع آشوری دولت مانا از سال ۸۴۳ تا ۶۶۳ ق.م به مدت ۳۰۰ سال در منازعات سیاسی منطقه حضور داشته (ملازاده، ۱۳۸۸: ۴۱) و نقشی مهم در تحولات فرهنگی منطقه ایفا کرد. از اواخر قرن ۹ ق.م علاوه بر آشور، اورارتوها که در اطراف دریاچه وان میزیستند نیز با اهدافی مشابه، حملاتی وسیع را به مناطق شمال غرب ایران آغاز کرده و با آشور به مقابله برخاستند. در این بین ماناها بر حسب شرایط و منافع خویش گاه به صورت مستقل و گاه در اتحاد با یکی از این دولت ها به دفع حملات میپرداختند (حسن زاده، ۱۳۸۸: ۵۴). سالنامه های آشوری در قالب نامه شاهان آشور به خدای آشور و گزارشی از مهمترین وقایع سیاسی سالانه هستند که در سه نسخه تهیه گشته و در معابد و بایگانی های سلطنتی نگهداری میشدند و امروزه از مهمترین منابع دست اول پژوهشهای تاریخی و باستان شناختی اقوام مانا به حساب می آیند که نقشی مهم و تاثیرگذار در شکل دهی نخستین پایه های حکومت مستقل در ایران و بنیان های فرهنگی، هنری و مذهبی عصر خویش داشتند. با توجه به لزوم شناخت بیشتر و روشن کردن زوایای تاریک تاریخ و فرهنگ ایران در دوران مذکور (قرون ۷ تا ۱۰ ق.م) در پژوهش حاضر با استفاده از مطالعات کتابخانه ای ابتدا به بررسی منابع مکتوب دست اول آشوری پرداخته و پس از تطبیق آنها با شواهد تاریخی و باستان شناختی تلاش گشته است که به بازسازی روابط سیاسی مانا و آشور و تبیین جایگاه سیاسی دولت مانا در منطقه بپردازیم.

۱- مروری بر جغرافیای تاریخی مانا و آشور

نواحی شمالغرب و غرب ایران در بر دارنده شاخص ترین محوطه های مانایی هستند که زیویه، قلاچی، قاپلاننو، ربط و زندان سلیمان از آن جمله اند. در هزاره اول قبل از میلاد کوههای سهند

و بزغوش داغ عاملی حفاظی در برابر دشمنان مانا (اورارتو) در وکرانه شرقی و جنوب شرقی دریاچه ارومیه (شهرهای مراغه، بناب ملکان نواحی شمالی مرزهایشان بوده (ملازاده ۱۳۸۸: ۵۰) و عجب شیر مرز با دولت اورارتو بود (همان). نواحی جنوبی قلمرو مانا در محدوده روانسر امروزی قرار داشت و در شرق ایالت گیزیل بوندا و شهرهای مادی با سرزمین مانا مرز مشترک داشتند (ملازاده ۱۰۲: ۲۰۰۳: Lanfranchi)

همسایه غربی مانا دولت قدرتمند آشور بود که در سرزمین بین النهرین باستان و عراق امروزی قرار داشت. (Levine, ۱۹۷۷: ۲۱) که با ایالت زاموا (سلیمانیه امروزی) هم مرز بود در متون آشوری و اورارتویی به برخی از ایالتها مانا اشاره شده است که ایزیرتو، زیکیرتو، مسی، سوریکش، اندیه و پوئیش - دیش از آن جمله اند. پایتخت ماناها ایزیرتو بود که در منطقه بوکان (محوطه فلاچی) مکان یابی شده است (کارگر، ۱۳۸۳: ۲۲۹-۲۳۴). نیمه نخست قرن ۷ ق.م اوج قدرت و گسترش مانا بود و کرانه جنوبی و شرقی و احتمالاً غربی دریاچه ارومیه و قلمرو خوبوشکیه و بخشی از پارسوا و آلابریا و بخش هایی از قلاع آشور به قلمرو مانا الحاق شده بود (ملازاده، ۱۳۸۷: ۷۴). سرزمین آشوریان در دو کرانه رود دجله، از رود زاب کوچک تا مرکز سوریه و عراق امروزی قرار داشت. از شهرهای اصلی این کشور نینوا (محدوده موصول کنونی)، آربلا (اربیل کنونی)، آراپکا (نزدیک کرکوک کنونی)، کالاح (نزدیک نیمرود کنونی) و آشور (در شمال و شمال غرب بغداد) (مجید زاده، ۱۳۷۶: ۱۳۹) قرار داشت. نخستین پایه های حکومت آشور در شهر آشور شکل گرفت و در زمان آشور - اوبلیط اول (۱۳۶۵-۱۳۳۰ ق.م) در دوران آشور میانه برای نخستین بار از کلمه مات آش - شور (سرزمین آشور) استفاده شد (همان: ۱۴۱). در قرون ۷ تا ۱۰ ق.م مرزهای امپراتوری آشور به تدریج توسعه یافته و در اوج وسعت از رود نیل در مصر تا فلات ایران در شرق و از کوههای آناتولی در شمال تا خلیج فارس را دربرگرفت (۱۸۹: ۱۹۶۱: parrot).



شکل ۱- موقعیت جغرافیایی محوطه های مانایی در دوران آشورنو (نگارندگان)

۲- منابع مطالعاتی تاریخ سیاسی مانا و آشور

متون مکتوب آشوری از جمله گزارشات لشکرکشی و سالنامه ها منابع تاریخی دست اول این دوران و حاوی اطلاعاتی ارزشمند در خصوص آشوریان و اقوام همسایه آنان از جمله ماناها است. به غیر از سالنامه ها، متون پیشگویی و نامه های اداری نیز از این دوران برجای مانده و مبین دغدغه های پادشاهان آشور و تمهیدات سیاسی آنان هستند. از طرفی دیگر این متون اغلب دارای اغراض و بزرگنمایی سیاسی بوده (ملازاده، ۱۳۸۷: ۲) و مطابق با خواست و جهان بینی پادشاهان آشور نوشته شده اند و ممکن است کاملاً با واقعیت مطابق نباشند. همچنین چند کتیبه و سالنامه اورارتویی مکشوفه از ایران و ارمنستان و تعدادی سند بابلی و عبری که به صورت محدود به ماناها اشاره میکنند، از مهمترین منابع مطالعات تاریخی این حوزه هستند. داده های باستان شناسی ابزار دیگر درک و شناخت تاریخ این دوران است که در خصوص موضوع مورد نظر یعنی روابط سیاسی دو دولت مانا و آشور، تطبیق مفاد برخی از گزارشات با آثار و شواهد بدست آمده از سایت های مهم مانایی چون زیویه و حسنلو که دارای قلاع و یا عناصر معماری منطبق با توصیفات منابع مکتوب

هستند و نیز مطالعه آثار تاریخی - فرهنگی منقول آشوری یا متأثر از فرهنگ آشوری بدست آمده در این سایتها، مبین حضور آشوریان در مناطق مذکور و تاثیر روابط سیاسی بر فرهنگ مردم منطقه هستند.

۳- بررسی روابط سیاسی مانا و آشور بر اساس سالنامه های آشوری

بر اساس مطالعات زبان شناسانه عمده ساکنین مناطق مانایی اقوام حوری زبان بودند (بوهرمر، ۱۳۸۸: ۶۴) و به جز عناصر زبانی حوری عناصر نژادی و زبانی دیگر نیز در جامعه آنان وجود داشته است که در میان آن نفوذ فرهنگ و زبان عناصر هندو اروپایی نیز وجود داشته است (دیاکونف ۱۳۷۱: ۷۸، ۱۴: Zwadzki, ۱۹۸۸). اقوام مانا دارای حکومت شاهی بودند که نام برخی از آنان در سالنامه ها ذکر شده است. آغاز تشکیل حکومت مانا در منطقه مشخص نیست اما از قرن ۹ ق.م وارد عرصه سیاسی گشته اند. با توجه به مفاد گزارشات آشوری از سال ۸۴۳ ق.م تا ۶۳۱ ق.م روابط سیاسی دو دولت آشور و مانا را میتوان به چهار دوره کلی تقسیم کرده و هر یک را مورد بررسی قرار داد:

۱-۳ آغاز ظهور مانا در تاریخ و تقابلات نظامی (قرن ۹ - ق.م)

گزارشات لشکرکشی پادشاهان آشور از زمان ادد نیراری اول (۱۳۰۵-۱۲۷۴ ق.م) مبین حملات مکرر آنان به فراسوی مرزهای شرقی و شمال شرق آشور است. همسایگان شرقی آشور در این دوران ماناها در نواحی شمال غرب و کردستان، زاموایی ها در خوزستان امروزی بودند (Potts, ۲۰۱۴: ۷). الپپی ها در لرستان و ایلامی ها در جنوب غرب ایران فعلی میزیستند. حمله به مناطق کوهستانی زاگرس همواره در زمره اهداف جنگی شاهان آشور بوده و شلمنسر سوم (۸۵۸-۸۲۴ ق.م) پسر آشورنصیرپال دوم در سال ۸۴۳ ق.م با چنین هدفی دیان آشور رئیس ارتشش را به جنگ همسایگان شرقی فرستاد. در این دوران ارتش آشور از کوههای زاگرس گذر کرده و برای نخستین بار با دولت مانا روبرو شد که در نواحی جنوب دریاچه ارومیه (۱۱۲, Luckenbill, ۱۹۲۶) مستقر بوده و دارای گله های اسب اهلی و احشام فراوان بودند (در گزارش این لشکرکشی پادشاه آشور به تخریب و غارت پایتخت مانا، شهر ایزیرتو اشاره کرده و از دریافت غنائم بیشمار که حاکی

از ثروت و قدرت اقوام مانا در این دوران بود خبر می‌دهد. همچنین در این لشکرکشی وی شهر آلابریا (Parpola, ۲۰۰۱: ۳۲) را نیز فتح کرد که شرقی‌ترین ایالت متصرفه آنان بود و بعدها به ایالتی آشوری تبدیل شد. به غیر از آلابریا دیگر ایالات شمال غرب ایران همچون خوبوشکیه، گیزیل بوندا، زیکیرتو، سانگی بوتو و... نیز در این دوران مورد حمله آشوریان قرار گرفتند و شرح آنها در گزارشات لشکرکشی‌های ایشان آمده است. در سال ۸۳۴ و ۸۳۵ ق.م سپاه آشور از طریق دره دیاله و ایالت نامری وارد غرب ایران شد و سپس در جهت شمال راهی ایالت‌های پارسوا، مسی و مادای گشت). (Luckenbill, vol. ۱, ۱۹۲۶: ۱۱۲) (و ملازاده در بیجار و دیواندره میدانند (Levine ۱۹۷۴): ۷) در این دوران ایالت مسی که لوئیس لوین آنرا در نزدیکی مریوان ((ملازاده ۱۳۸۸: ۵۰) هنوز ایالتی مستقل از دولت مانا بود و فتح آن غنایم بسیار را برای سپاه آشور فراهم کرد. این ایالت بعدها در متون دوران قرن ۸ ق.م جزئی از سرزمین مانا شمرده شده است.

در سال ۸۲۹ ق.م شلمنسر سوم سپاهش را به سرکردگی دیان آشور به سرزمین‌های خوبوشکیه، موساسیر و نمری فرستاد و در سال بعد نیز در اقدامی مشابه به خوبوشکیه، مانا و پارسوا لشکر کشیده و از آنها خراج و غنائم دریافت کرد (Luckenbill vol. ۱, ۱۹۲۶: ۱۷۶). در گزارش این لشکرکشی ابتدا به فتح مناطقی از موساسیر اشاره می‌شود و سپس سپاه آشور به سوی مرزهای اورارتو حرکت کرده و پس از دریافت خراج از حاکمان منطقه از جمله مانایی‌ها به سوی پارسوا و نمری بازگشته است. متون فوق و شواهد تاریخی نشان می‌دهند که در دوران زمامداری شلمنسر سوم با انجام عملیات نظامی گسترده، مرزهای امپراتوری گسترش یافته و بخشی از سرزمین‌های از دست رفته اواخر دوره آشور میانی باز پس گرفته شده است. در سال ۸۲۴ ق.م آشوریان توانستند بر ساکنین مرزهای شرقی غلبه کرده و ایالت موزاموا را تاسیس کنند. در این دوران آشوریان با هدف کنترل منطقه و حفظ منافع خویش کانونهای استقرار و سیاسی مهمی در زاگرس بنا کردند که از جمله آنها بیت هومبان، کیشسیم، کارشاروکین، هارهار، کارنگال و پارسوا بود و با تبعید و اخراج ساکنین اولیه این مناطق و کوچاندن قبایل جدید به جای آنها در آمار جمعیت این مناطق تغییراتی

پدید آوردند (Potts, ۲۰۱۴: ۷۷). این ایالتها در غرب ایران قرار داشته و از حدود شهر کنگاور امروزی فراتر نبودند (Radner, ۲۰۰۳: ۵۸) و به عنوان واحدهای مهم سیاسی و نظامی در جهت منافع آشور عمل میکردند.

همچنین دوران سلطنت شلمنسر سوم سرآغاز شکل گیری روابط سیاسی و برخورد دو دولت اورارتو و آشور بود که در زمان آشور نصیرپال دوم به سرکردگی آرامو و در مقابل حملات آشور شکل گرفته بود.

۲-۳- عصر منازعات (آشور، اورارتو و مانا)

در سالهای ۸۲۷ تا ۸۲۳ ق.م هنگامی که شمشی اداد پنجم (۸۱۱-۸۲۴ ق.م) درگیر سرکوب شورشهای داخلی و برقراری حکومتی واحد در سراسر خاک آشور بود، ایشپوئینی شاه اورارتو به کرانه‌های غربی دریایچه اورمیه حمله کرد و توانست فرمانروای مانا را شکست دهد و سرزمین گیلزان را به خاک اورارتو الحاق کند (دیاکونوف، ۱۳۷۱: ۸۶). بر اساس کتیبه مشترک ایشپوئینی و منوا در آذربایجان در دهه های پایانی قرن ۹ ق.م دشتهای اشنویه و سلدوز در دست اورارتویی ها بوده و سپاه آنان تا منطقه پارسوا (درحوالی پاره، جوانرود و روانسر امروزی) پیشروی کرد و منوا شاه اورارتو توانست شهر بوشتو در جنوب مانا را فتح کند (Zimansky, ۱۹۸۵: ۵۱).

در سالهای (۸۱۵-۸۱۸-۸۱۹ ق.م) شمش ادد پنجم پادشاه آشور سه لشکرکشی به نائیری (۸۱۵-۸۱۹ ق.م) و چهار لشکرکشی به بابل (۸۱۴-۸۱۱ ق.م) انجام داد. گزارش لشکرکشی وی به سرزمین نائیری (در شمال غرب و غرب ایران) و نزدیک شدن به مرزهای مانا مبین فتوحات وسیع وی از زاگرس تا فرات علیا و کردستان و دریافت خراج بسیار از ساکنین آن است و در گزارش سال ۱۶ سلطنت، به فتح نمری و پارسوا نیز اشاره شده است (Grayson, ۱۹۹۶: ۸۲). در این گزارشات نامی از مانا برده نشده و تنها به تخریب شهرها و دریافت خراج و غنائم و اسارت مردم نواحی مذکور اشاره شده است.

پس از شمشلی ادد، ادد نیراری سوم (۷۸۳-۸۱۰ ق.م) در آشور به حکومت رسید. وی با منوا پادشاه اورارتو هم عصر بود و لشکرکشی های متعددی صورت داد که از جمله آنها لشکرکشی به سرزمین مادها، چهارلشکرکشی علیه خوبوشکیه، دو لشکرکشی علیه مانا، یک لشکرکشی علیه ایالتهای گیلزانو، لوشیا و نمری و کیسو است. در قسمت بالای یک لوحه متعلق به سال ۸۰۷ ق.م که از نیمرو دبدست آمده است، ادد- نیراری مناطق استقراری شهرهای مفتوحه شمال غرب و غرب ایران را بر شمرده و به سرزمین مانا نیز اشاره میکند. (ملازاده، ۱۳۸۷: ۹) بر این اساس وی تا دورترین مرزهای نمری، ایپی، نائیری، ماد، پارسوا، مسی و آلابریا که شرقی ترین مرز دولت مانا بود پیشروی کرده است (Luckenbill vol.۱, ۱۹۲۶: ۲۶۳). در دوران سلطنت ادد نیراری سوم، اورارتوها در طی سالهای ۸۰۷ و ۸۰۶ ق.م به سرزمین مانا حمله کرده و با آشور رودرو گشتند و پنج سال بعد در سالهای ۸۰۱، ۷۹۸، ۷۹۱، ۷۸۵، ۷۸۴ ق.م در مناطق جنوب دریاچه وان در خوبوشکیه و در سال ۷۸۶ ق.م در دره علیای فرات با آشوریان به مبارزه مبارزه پرداختند (دیاکونوف، ۱۳۷۱: ۸۷). در سالهای ۸۰۰ و ۷۷۹ ق.م ادد نیراری سوم به مانا لشکر کشید و از ساکنین آن باج و خراج گرفت (Radner ۲۰۰۳: ۴۲). با روی کار آمدن آرگیشتی اول (۷۸۵-۷۶۵) بار دیگر سرزمین مانا مورد حمله اورارتو قرار گرفت و طی سال های ۷۷۳ تا ۷۶۸ ق.م در پی فتح ایالتهای جنوبی مانا دولت اورارتو به مرز آشور رسید (Sages, ۱۹۵۸: ۵۶). تیگلات پلیسر سوم از دیگر پادشاهان آشور بود که دو بار بر علیه همسایگان شرقی در نواحی زاگرس لشکرکشی کرد. اولین لشکرکشی وی در سال ۷۴۴ ق.م بر علیه ماد و نمری بود که در طی آن تا مرزهای دیاله پیشروی کرده و برخی از ایالتهای زاگرس را تخریب کرد و برخی دیگر را به امپراتوری الحاق کرد. لشکرکشی دوم او در سال ۷۳۷ ق.م و با پیشروی بیشتر در غرب و شمال غرب ایران همراه بود و گستره وسیع تری از مناطق غربی حوزه زاگرس را که تحت انقیاد اقوام مادبود فتح کرد و به منطقه ماهی دشت امروزی رسید پس از پیروزی سنگ یادبود این واقعه را در این منطقه برپا کرد. در این اثر که مربوط به وقایع لشکرکشی سال ۷۳۷ ق.م و مصادف با هشتمین

سال حکومت وی است، شخصی به نام ایرانزو در کشور مانا حکومت می کرده. و با شنیدن خبر لشکرکشی آشور در شهری که نام آن مشخص نیست

هدایایی را تقدیم کرد (Levine, ۱۹۷۴: ۴۲).

مدتی بعد از این پیروزی، ایرانزو قلمرو مانا را در جهات مختلف گسترش داد و توانست بخشهایی از قلمرو تصرف شده مانا توسط اورارتو را باز پس گیرد (ملازاده ۱۳۸۸: ۴۹). تیگلات پلیسر پس از حمله سال ۷۳۷ ق.م دیگر به شرق لشکر نکشید و پسرش شلمنسر پنجم نیز عمده توجهش معطوف به دشمنان غربی امپراتوری بود و این منوال تا زمان سارگن دوم ادامه یافت. سارگن دوم (۷۰۵-۷۲۲ ق.م) به امپراتوری آشور قدرت بخشید. وی شهر بابل را که مدتها به طور مستقل ادا ره میشد را تحت لوای خود در آورد و گسترده ترین حملات را به نواحی شرق امپراتوری و زاگرس صورت داد (مجید زاده، ۱۳۷۶: ۱۷۸). وی پنج بار به نواحی غرب و شمال غرب ایران لشکر کشید که از آثار آن استل پیروزی لشکرکشی سال ششم سلطنت وی است که از شهر نجف آباد اصفهان بدست آمده و مبین فتح مناطق جنوبی سرزمین مانا است. در این حمله برخلاف اکثر لشکرکشی ها علیه نواحی شرقی و سرزمین اورارتو، سارگن از جاده خراسان برای رسیدن به زاگرس مرکزی استفاده کرد که به نظر میرسد دلیل آن تحریک برخی از ایالت‌های مانا توسط اورارتو جهت شورش و مقابله با آشور بوده باشد (ملازاده، ۱۳۸۳: ۵۶). در نتیجه این لشکرکشی مناطقی که قبلا تحت تسلط آشور بودند به عنوان ایالت های آشوری به امپراتوری ضمیمه شدند و ایالات غربی ماد نیز مجبور به پرداخت باج و خراج گشتند.

سال هفتم لشکرکشی سارگن به منظور اتمام سیاست های قبلی بود و دولت مانا به بازسازی قلمروهای تصرف شده توسط اورارتو پرداخت و مناطق جنوبی مانا نیز دوباره توسط سارگن فتح شده و امنیتی نسبی برقرار گشت (همان ۵۹).

در این زمان اورارتوها دامنه حملات خویش به نواحی غربی را متوقف کردند و توان نظامی شان را بر روی شمال غرب ایران متمرکز کرده و تلاش میکردند که سیطره آشور را بر مناطق مانایی از میان بردارند که سرانجام منجر به وقوع جنگهایی در خلال سالهای ۷۱۴-۷۱۹ ق.م مابین این دو

دولت در سرزمین مانا و شهر موساسیر گشت. در این دوران روسای اول (۷۱۳-۷۳۵ ق.م) پادشاه اورارتو بود. او پس از رسیدن به حکومت فتوحات شاه پیشین، ساردوری را دنبال کرده و ۱۹ شاهک دریاچه وان را مطیع خود ساخته و بر علیه آشور متحد کرد (Read, ۱۹۷۸:۲۳). در همین هنگام در کشور مانا نیز تغییرات سیاسی مهمی رخ داد. بر اساس گزارشات موجود در سال ۷۱۶ ق.م (سال ششم حکومت سارگن دوم) ایرانزو حاکم مانا درگذشت و میتاتی حاکم ایالت مانایی زیکیرتو با روسا شاه اورارتو و ساکنین اوئیشدیش و میسی اند متحد شده و بر علیه آزا پسر ایرانزو حاکم مانایی متحد آشور شورش کرده و وی را به قتل رسید. این واقعه عکس العمل شدید سارگن و حمله وی به مناطق مذکور را در پی داشت. در حین این لشکرکشی سارگن بگداتو/ بگداتی؟ پسر آزا را که به احتمال بسیار با حمایت اورارتو در ایالت اوئیشدیش بر تخت نشسته بود را دستگیر کرد. متون آشوری در این خصوص مطلبی ندارند اما با توجه به عبارت "از بگداتو انتقاد کرده او را به ماناها نشان دادم" چنین به نظر میرسد که او در میان ماناها دشمنانی داشته و با شنیدن خبر حمله سارگن گریخته است و سارگن او را یافته و جهت مجازات به مردم مانا سپرده است (Levine, ۱۹۷۳:۵۴). سپس سارگن "اولوسونو" برادر بگداتی را بر تخت نشاند و تمام سرزمین مانا را در اختیارش قرار داد. با اینحال اندکی بعد اولوسونو با احتمال دادن پیروزی اورارتو در نبرد با آشور با روسا متحد شده و حاکمان ایالات آلابریا و کارلا را در شورش بزرگ با یکدیگر متحد ساخت (ملازاده، ۱۳۸۷: ۱۸). روسا شاه اورارتو نیز بخشی از نواحی مرزی خویش را به وی بخشید (مشکور، ۱۳۳: ۴۵). در سال ۷۱۵ ق.م دیاکو از حاکمان محلی مانا، پسرش را که از متحدین دولت اورارتو بود، به یاری روسا فرستاد و روسا با کمک وی ۲۲ دژ مانایی را تسخیر کرد (۱۹۲۷.vol : ۸۶, ۲: Luckenbill).

در این زمان سه ایالت مهم کارالا، آلابریا و موساسیر تحت تابعیت اورارتو بودند که با منافع آشور منافات داشت، در سال ۷۱۴ ق.م سارگن دوم به نواحی شمال غرب و غرب ایران لشکر کشید و بسیاری از شهرهای این مناطق از جمله ایزیرتو و زیبیه را تخریب کرد. اولوسونو پادشاه مانا و حاکمان محلی تحت فرمان وی از سارگن امان خواسته و بخشیده شدند و حکومت مجدداً به

اولوسونو واگذار گشته و دیاکو حاکم محلی و خانواده اش به حمايت در سوريه تبعيد شدند (Ibid: ۹۰). اين حملات از لحاظ نظامی و سياسی برای آشور بسیار مفيد بوده و اگرچه در حين آن کشور اورارتو تخریب نشد اما نفوذش بر زاگرس را از دست داده و قدرتش کاهش يافت. از سویی ديگر اين وقایع بيانگر سستی اتحاد مانا با آشور و عدم رضایت ماناها از حاکمیت آنان است چرا که اولوسونو با وجود پشتیبانی سارگن دوم از حکومتش بلافاصله پس از قدرت يابی با احتمال پیروزی اورارتو در اين کارزار با اورارتو هم پیمان گشت و از سویی ديگر بخشش سارگن و بر تخت نشاندن دوباره اولوسونو خود حاکی از تمایل بسیار آشور به داشتن حکومتی دست نشاندۀ در سرزمین مانا است که عاملی دفاعی در برابر دشمن بزرگتر يعنی اورارتو بود. سارگن دوم پس از فرونشاندن اغتشاشات در مانا به سوی جنوب حرکت کرده و با حمله به ديگر شهرهای غرب ايران که موطن اقوام ماد بود خراج و باج بسیار دريافت کرد (ملازاده، ۱۳۸۳: ۷۲). دو کتيبه برجای مانده از سارگن در غرب ايران (در مناطق اورامان و اسد آباد) ماحصل اين حملات و شرح وقایع لشکرکشی سال سوم و پنجم وی به غرب ايران است که در حين آن به سرزمین ماناها نیز اشاره شده است. از جمله صخره نوشته تنگیور اورامان که دربردارنده اطلاعاتی در خصوص شورش ايالت کارلا از ايالتهای مهم مرزی با دولت مانا است (زارعی، ۱۳۸۲: ۲۶). در سال هفتم لشکرکشی سارگن به مناطق غرب ايران، بخش اصلی دولت مانا تحت حمايت سارگن به باز سازی قلمروهای تخریب شده توسط اورارتو پرداخته و برخی از ايالتهای مناطق جنوبی نیز که در حين منازعات مستقل گشته بودند دوباره توسط سارگن فتح شدند و با برقرار شدن امنيت در نواحی جنوبی، در سال ۷۱۴ ق.م سارگن دوم با هدف تضعیف دولت اورارتو و متحدانش يعنی ايالات انديا و زيکیرتو، بار ديگر به غرب و شمال غرب ايران لشکرکشيد (Radner, ۲۰۱۱: ۵۸). آغاز اين لشکرکشی که گزارش کامل آن در سالنامه های آشوری ثبت شده است مصادف با هشتمين سال حکومت سارگن دوم و به بهانه سرکوب میتاتی حاکم زيکیرتو بود که با حمايت دولت اورارتو قيام کرده بود. بنا بر گزارش سارگون دوم، شاه آشور به جهت سرکوب اين قيام و کنترل اوضاع سياسی مانا از پایتخت خود کلهو خارج شده و با گذر از رودخانه های زاب بزرگ و کوچک و کوه کولار به

ایالت زاموا وارد شده و از طریق گذرگاههای کوهستانی به سرزمین مانا رفت (Kroll, ۲۰۱۲:۹۸). اولوسونو حاکم مانا با بیم از لشکرکشی سارگن به پایتختش شهر ایزیرتو، به همراه مشاوران، دولتمردان و حتی خانواده اش در یک دژ مرزی به نام سینهو در ایالت مانایی سوریکاش (واقع در منطقه بانه تا مریوان امروزی) به استقبال سارگن رفته و هدایایی ارزشمند به ویژه اسبهایی باری که برای آشور اهمیت داشت را پیشکش کرد (Luckenbill, ۱۹۲۷.vol ۲:۸۶)

این ملاقات تنها سارگن را از حمله به ایزیرتو پایتخت مانا بازداشت و او را از فتح سرزمین مانا منصرف نکرد. وی پس از خروج از پارسوا به قصد فتح میسی (از ایالات مانایی) حرکت کرد و اولوسونو شاه مانا با بیم از دست دادن حکومتش بار دیگر در یک دژ نظامی به نام سیردوکو با وی ملاقات کرده و با تهیه آذوقه جهت ارتش سارگن و پیشکش گله و احشام فراوان به استقبال ارتش آشور رفت و توانست موافقت وی مبنی حمایت از پسرش به عنوان ولیعهد پادشاهی و مقابله با دشمنان مانا (مردمان کاکمی؟ و روسا شاه اورارتو) و باز پس گیری مناطق تجزیه شده مانایی را با بستن معاهده ای رسمی در قالب یک استل جلب کرده و در حقیقت با سارگن بر علیه اورارتو متحد و هم پیمان گشت. شاه آشور نیز جهت نشان دادن حسن نیتش ضیافتی برقرار کرده و مقامی بالاتر از ایرانزو شاه سابق مانا برای اولوسونو در نظر گرفت. پس از عقد این قرارداد سارگن دوم به ادامه فتوحاتش ادامه داد و از دژ- شهر مانایی زیردیاکا خراج دریافت کرد و حاکمی دست نشانده بر آنان قرار داده و آنها را به عنوان کمک نیروی رسمی اش فرمانده پارسواش قرار داد: Kroll, ۲۰۱۲: ۹۸) که نشان دهنده عدم تسلط کامل اولوسونو بر دولت شهرهای مانایی است. سارگن دوم در ادامه مسیرش به دژ مستحکم مانایی پنزیس (واقع در بیجار امروزی) رسیده و با توجه به موقعیت مناسب سوق الجیشی آن به تقویت باروی آن پرداخته و جهت مقابله با دشمنان ابزارلات جنگی و آذوقه سپاهش را در آن ذخیره کرد و سپس به مصاف میتاتی حاکم ایالت زیکیروتو رفت. با حمله سپاه آشور، میتاتی حاکم شهر جهت حفظ جان خود و مردمانش به بالای کوه سهند پناه برد و پس از نا امیدی از شانس پیروزی خود در این جنگ سربازانش را جهت حمایت از ارتش اورارتو فرستاد و بر اثر آن پارتا بزرگترین شهر ایالت زیکیروتو و مقر فرماندهی میتاتی به همراه ۱۲ شهر

کوچک آن تخریب گشت. (Luckenbill, ۱۹۲۷.vol ۱:۱۰۵) پس از فتح زیکیرتو سارگن به سوی منطقه اویشدیش مانایی که توسط ارتش اورارتو تصرف شده بود رفت و به بهانه حمایت اولوسونو و باز پس گیری اراضی مانا با اورارتوها وارد جنگی بزرگ شد. در این نبرد میتاتی حاکم ایزیرتو بار دیگر اختیار این ایالت را به دست گرفت همه متحدانش را فرا خواند و سپاهی را به حمایت از ارتش اورارتو فرستاد. سپاه آشور در سرزمین اویشدیش (مراغه) و کوه اوئوش (به احتمال بسیار غرب میانه و جنوب شرقی کوه سهند) (ملازاده ۱۳۸۳: ۱۷۰) با لشکریان اورارتو که از کانال ارتباطی تبریز- میانه وارد منطقه شده بودند (همان) روبرو شده و پس از شکست دادن آنها به سرحدات کشور اورارتو که قلعه اوشکایا (اسکوی امروزی) بر آن اشراف داشت یورش برد و در حین بازگشت به دشت دالایا و شهرهای تارویی و تارماکیسا حمله کرده و در ادامه به زرندا (مروند)، سانگی بتو (خوی)، مناطق شورشی مانایی حمله کرد و سرزمین نائیری، آرمائیلی (سلماس)، ایادی (ارومیه)، اواسی (اشنو- سلدوز) که در حوزه قلمرو اورارتو در کناره غربی، شمالی و جنوب غربی دریاچه ارومیه قرار داشتند را فتح کرد (Zimansky, ۱۹۹۰:۱۲).

در این لشکرکشی سارگون دوم بعد از خروج از مرز جنوبی اورارتو در منطقه اشنویه و دریافت خراج از ایالت خوبوشکیه، حمله غافلگیرانه ای علیه ایالت کوچک موساسیر صورت داده و پس حمله غافلگیرانه ای علیه ایالت کوچک موساسیر صورت داده و پس از فتح آن به کشورش بازگشت. روسا پادشاه اورارتو نیز که به کوهها پناه برده بود بنا بر گزارش سالنامه سارگن بر اثر بیماری فوت کرد (Luckenbill, vol.۲, ۱۹۲۷:۱۰۵).

به این ترتیب خطر حمله اورارتو و دشمنان داخلی متحدش در خاک مانا از میان رفته و سارگن دوم بسیاری از مناطق متصرفه اورارتو از جمله اوایش- دیش را به اولوسونو حاکم مانا بازگرداند. کتیبه های آشوری پس از سال ۷۱۴ ق.م تا سال ۷۰۵ ق.م که سارگن دوم بر مسند قدرت بود اطلاعات چندانی در خصوص اقوام شمال غرب ایران ارائه نمیکنند و تنها در برخی از آنها به شورش های پراکنده در شهر های اورارتویی و خود مختاری برخی از ایالت های مانا اشاره شده است.

۳-۳- زوال دولت اورارتو و قدرت مانا

در پایان قرن ۸ ق.م ماناها به تدریج قدرت یافته و بیشتر نواحی دریاچه ارومیه را تصرف کردند. نام پادشاهی که در آن زمان بر مانا حکومت میکرد معلوم نیست. در برخی از نامه های سلطنتی آشوری به فردی مانایی به نام بل-خابو اشاره شده است که ممکن است حاکم مانا بوده باشد (دیاکونوف، ۱۳۷۱: ۲۳۸). در حدود سالهای (۸۶۱-۷۰۴ ق.م) سناخریب به حکومت رسید. از این دوران تنها یک کتیبه با مضمون تبعید شورشیان مانایی و وادار کردن آنها به کار اجباری از ماناها نام برده شده است. در سال ۶۸۱ ق.م سناخریب توسط پسر بزرگش ادد نین لیل کشته شد و پس از او اسارحدون به حکومت رسید. در زمان وی اخشری بر دولت مانا حکومت میکرد (Fuchs, ۲۰۰۱: ۱۶). بر اساس متون آشوری، ماناها در دوران سناخریب و اسارحدون (۷۰۴-۶۶۹ ق.م) مناطقی از نواحی مرزی و قلعه های آشوری را تصرف کرده بودند (Lanfranchi, ۲۰۰۳: ۱۱۴). در آغاز قرن ۷ ق.م سکاها نیز وارد عرصه سیاسی منطقه شده و به تدریج حملاتی را به مناطق حاصلخیز شمال غرب ایران صورت دادند (Luckenbill, ۱۹۲۷. vol ۲: ۸۶). تاریخی نشان میدهد که اقوام سکایی در دشتهای دره ارس و مناطق شمالی مرزهای مانا ساکن شده و با آشور مرز مشترک نداشته اند و مقر اصلی آنان احتمالا در حد فاصل ناحیه گنجه کنونی (جمهوری آذربایجان) تا شمال دریاچه ارومیه بوده است (دیاکونوف، ۱۳۷۱: ۲۵۸) و پس از مدتی ماناها جهت شکست دولت آشور و جلوگیری از حملات آنها به قلمرو خویش با آنها متحد شدند (Luckenbill, ۱۹۲۶. v. ۲: ۲۰۰). در این دوران دولت مانا در اوج قدرت قرار داشت و قلمرو اش را در نواحی مرزی اورارتو و اشور و ایالت پارسوا گسترش داد (ملازاده، ۱۳۸۳: ۷۸) و توانست ایالت خوبوشکیه را نیز تصرف کند. از زمان زمامداری اسارحدون متونی در قالب پرسش از خدای شمش (ایزد آگاه بر آینده و سرنوشت) باقی مانده است. در این متون اسارحدون چند بار از ماناها و اقدامات آنان در مرزهای آشور یاد کرده و دغدغه هایش از اتحاد آنان با اقوام سکایی (کیمیری) را بیان می کند (Grayson, ۱۹۹۶: ۷۶).

۴-۳- زوال دولت مانا و پایان روابط سیاسی

اقتدار دولت مانا در مناطق غرب و شمال غرب ایران تا دوران حکومت آشوربانی پال (۶۲۷-۶۶۸ ق.م) که پس از اسرحدون بر تخت شاهی آشور نشست ادامه داشت. آشوربانیپال در سال پنجم حکومتش جهت بازگیری دژها و نواحی مرزی متصرفه آشور به مانا لشکر کشید. بر اساس سالنامه موسوم به رسام، اخشری شاه مانا با آگاهی از حرکت لشکر آشور شبانه به آنها حمله کرده و شکست خورد و به شهر نظامی اش آترانا پناه برد. در طی این لشکرکشی ایزیرتو، زیبیه و آرامئید سه شهر مهم مانا محاصره و تخریب گشتند. در این گزارش به بازپس گیری شهرهایی اشاره میشود که ماناها در زمان پادشاهان پیشین آنها را تصرف کرده بودند و از جمله آنها پادیری، شاروایقیبی، گوسون و روته بودند. آشوربانیپال ماناها را از این نواحی بیرون رانده اموال آنها را به آشور انتقال داد. سپس این شهرها را بازسازی و به سرزمین آشور الحاق کرد (Luckenbill, ۱۹۲۶. v. ۱, ۲۹۹). بر اساس گزارش سال ۶۶۱ ق.م پس از این حملات مردم آشور از عملکرد اخشری ناراضی گشته و برعلیه وی قیام کردند. پس از اخشری پسرش اوالی به قدرت رسید. او با سپردن دخترش به حرم آشوربانیپال و پسرش اریسینی به دربار آشور و تعهد پرداخت خراجهای پیشین با آشور بانیپال متحد شد (Luckenbill, ۱۹۲۷. v. ۲: ۹۲).

درمتون سالهای پایانی حکومت آشوربانیپال از دولت مانا یاد نشده است که میتواند ماحصل خراجگذاری مانا به آشور باشد (ملازاده، ۱۳۸۷: ۱۵). روسای دوم و روسای سوم پادشاهان اورارتو نیز با آشوربانیپال صلح کرده و با وی هم پیمان شدند. در این دوران اقوام ماد ساکن در غرب ایران به تدریج قدرت گرفته و با یکدیگر متحد شده و یکبار با آشوریان وارد جنگ شده، شکست خوردند و ۷۵ شهر قلمرو آنان به اشغال آشوربانیپال درآمد که خود زمینه ای برای حملات بعدی آنان بود (مجید زاده ۱۳۹۲: ۳۳۴). آخرین کتیبه ای که به ماناها اشاره دارد متعلق به شاه بابل نبوپلیسر است که در آن به دستگیری برخی از مانایی ها که به کمک آشور آمده بودند اشاره شده است و به نظر میرسد که در این دوران ماناها با آشور متحد بوده اند (ملازاده، ۱۳۸۸: ۵۶). در سال

۶۴۵ ق.م آشوربانیپال به سرزمین ایلام حمله کرده و پایتخت آنان شوش را تصرف کرد و ثروت بسیاری برای آشور فراهم شد. این اقدامات در عین برقراری امنیت، هزینه های بسیاری را بر دولت آشور تحمیل کرده و طولانی شدن جنگ خود موجب ضعف دولت و کمبود نیروهای انسانی آن گشت که به تدریج زمینه های نابودی امپراتوری آشور را فراهم کرد. سرانجام در سال ۶۱۲ ق.م با اتحاد اقوام ماد و بابل امپراتوری آشور از میان رفت و دولت مانا نیز به احتمال بسیار تحت انقیاد ماد درآمد و از عرصه سیاسی حذف گشت.

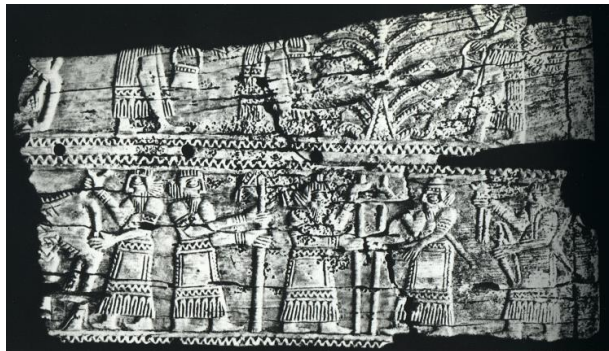
۴- بررسی تأثیرات روابط سیاسی در فرهنگ و هنر مانا

آثار باقی مانده از تمدن آشور نمایان گر علاقه وافر شاهان آشور به نمایش قدرت و شکوه سلطنت و پیوند مقام شاه با الوهیت است (۴۵: ۲۰۱۷، Sheikhi et al) که زمینه به خدمت گرفتن هنرمندان در ساخت کاخهای شکوهمند و آثار فاخر سلطنتی را فراهم کرده و مجالی جهت آفرینش آثار هنری و اعتلای آن بود. آنچنان که با در آمیختن مفاهیم فکری و مذهبی و بهره گیری از تکنیک های پیشرفته به تدریج آثاری شاخص و نمادین پدید آمد که الگوی ملل همجوار از جمله ماناها گشت و بر بنیان های فکری و فرهنگی ایشان تأثیری عمیق گذاشت. شباهت الگوهای هنری آثار محوطه های مانایی زیویه، قلاچی و برخی از آثار بدست آمده از حسنلو با محوطه های آشوری (به ویژه نیمرو) مبین تبادلات هنری و فرهنگ غالب آن دوران است که بر اثر عوامل گوناگون بین جوامع منتقل می گشت. منازعات سیاسی خود یکی از عوامل انتقال فرهنگ بود. تغییر بافت جمعیت منطقه از طریق کوچاندن قبایل به برخی مناطق مصرفه، استفاده از نیروهای انسانی و انتقال آن در غالب برده و اسیر که از غنائم ارزشمند جنگی محسوب میشدند زمینه ساز تغییرات فرهنگی و عاملی مهم در این راستا بود. چنانچه آشورنصیرپال دوم در سال ۸۷۸ ق.م در کتیبه ای ذکر کرده است که کارگرانی از ایالت زاموا (در شمال غرب زاگرس) را جهت کار در قصر جدیدش در نیمرو به آشور منتقل کرده و در سالنامه سناخریب نیز از تبعید چند فرد شورشی مانایی و وادار کردن آنها به کار اجباری سخن گفته شده است (Zwadzki).

۱۹۸۸: ۸۶) این کارگران اغلب به صورت برده و اسیر در طی جنگها به عنوان غنیمت گرفته میشدند عاملی موثر در انتقال فرهنگ جامعه خویش به کشور همسایه و نیز تأثیرپذیری متقابل از آن

بودند. علاوه بر اینها روابط دیپلماتیک شاهان و حاکمان راه دیگر آشنایی مردم با فرهنگ ملل همجوار بود. چنانچه بر اساس متون آشوری آشورنصیرپال دوم پس از اتمام بازسازی کاخ بزرگ خویش در کالاح در یک ضیافت بزرگ مهمانانی عالی مقام از نواحی مختلف همسایه از جمله حکامی از غرب ایران (زاگرس ؟) را به کاخش در نیمرود دعوت کرده است. سارگن دوم نیز در سالنامه خویش به برگزاری ضیافتی دیپلماتیک پس از عقد قرارداد با اولوسونو شاه مانا اشاره میکند که در آن برای مردم مانا و آشور جایگاهی یکسان و برابر در نظر گرفته و آنان را در کنار هم نشانده است "من یک ضیافت سنگین برپا کردم و تخت شاهی او (اولوسونو) را والاتر از ایرانزو قرار دادم. مردمان سرزمین او را با مردمان آشور در یک مهمانی لذت بخش با هم نشاندم"

(Luckenbill. ۱۹۲۷. v. ۲: ۱۷۷) در میان قطعات عاجی بدست آمده از زیویه تصاویری با مضامین تشریفاتی به سبک آشوری قطعه ای با تصویر ملاقات دو فردعالی رتبه بسیار جالب توجه است که یادآور ملاقات های سیاسی است. در این قطعه دو فرد عالی مقام ملبس به جامه سبک آشوری مقابل هم قرار گرفته به همراه ملازمانشان مقابل هم قرار گرفته و در بخشی از تصویر فردی در حال قربانی کردن یگ گاو دیده میشود. این قطعه به سبک هنر محلی و مانایی ساخته شده و برخی از نگاره های نمادین آن (همچون درختان مقدس و مخلوقات اساطیری) گویای تاثیر فرهنگ آشور و آمیختگی آن با حکومت است.



شکل ۲- قطعه عاجی با نقش ملاقات دو صاحب منصب (Parrot ۱۹۶۱:۷۸)

از دیگر اقدامات سیاسی آشور جهت کنترل منطقه ساخت و تقویت قلاع و دژهای نظامی در شهرهای مرزی و استفاده از مردم بومی در کنار دولتمردان آشوری بود که متون سالنامه سارگن دوم به آن اشاره شده است و خود سبب همزیستی و آشنایی مردمان دو کشور با یکدیگر می گشت " از شهر زیردیاکا سرزمین مانایی ها قبل از من دولتمردانی رسیده و خواهش کردند که زندگیشان را حفظ کرده و دیوارهایشان را خراب نکنم و بر پاهایم بوسه زدند و من برای حفظ سرزمینشان نماینده ام را بر آنها گمارده و آنها را به عنوان کمک نیروی رسمی ام فرمانده پارسواش قرار دادم" (Luckenbill, ۱۹۲۷. v. ۲: ۱۰). همچنین دژها و قلاع مرزی که در متون متعدد شاهان آشور به وجود آنها اشاره شده و توسط نیروهای دو طرف تصرف میشدند، علاوه بر کارکرد نظامی در فرهنگ مردم نیز تاثیر گذار بودند. چنانچه بر اساس کتیبه بدست آمده از عصر آشورنصیرپال وی قصری را در زاموا (سلیمانیه امروزی) مقرر خویش قرار داده و آنرا با شکوهی بیشتر از آنچه که پیشتر بود آراسته است. این تزئینات به احتمال بسیار بر اساس معیارهای هنری رایج در آشور و مشایه کاخهای پایتخت بوده و ساکنین مناطق مانا را با الگوهای فرهنگی و مذهبی (Marcus, ۱۹۹۶: ۴۵) آشوری آشنا می کرد. اهدای هدایای سیاسی مابین پادشاهان دو دولت چنانچه در سالنامه سارگن دوم ذکر شده است نیز میتواند عامل دیگری در انتشار فرهنگ و الگوهای هنری آشوری باشد " ۷ برو راه را تا شهر سلطنتی اش ایزیرتو راندم و او (اولوسونو) با عجله قبل از من در سرزمین آلابریا به سویم شتافت و در سرزمین لاروته برپاهایم بوسه زد. به او جامه رنگین و فاخر پوشانده و با انگشترهای مرصع ترصیعاتشان ... بود انگشترانش را آراستم

(Luckenbill, ۱۹۲۶. v. ۲: ۱۰۹) او با خرسندی به سرزمینش بازگشت. در میان قطعات عاجی زیویه قطعه ای کوچک به شکل مردی ایستاده وجود دارد که میتواند با توجه به نمونه های مشابه که یا از آشور وارد شده (Sheikhi et al, ۲۰۱۷: ۸۶) میتواند بخشی از تزئینات تخت سلطنتی حاکم مانا باشد در هنر آشور و یا با الهام از هنر آشور ساخته شده و در سالنامه سارگن تلویحا به آن اشاره شده است " من یک ضیافت سنگین برپا کردم و تخت شاهی او (اولوسونو)

را والاتر از ایرانزو قرار دادم (Luckenbill ۱۹۲۶.۷.۲:۱۰۹). علاوه بر موارد ذکر شده مصنوعات و آثاری که به عنوان خراج از ملل تابعه دریافت میشد خود عامل دیگری در جهت انتقال غیر مستقیم دستاوردهای فکری و هنری بود که در کنار تبادلات تجاری و اقتصادی بر فرهنگ و هنر مانا تاثیری عمیق گذاشت و نمود آن در آثار غیر بومی (همچون عاجها) مناطق مانایی دیده میشود و ماحصل روابط سیاسی بین دولت است.



شکل ۳- بخشی از پایه تخت سلطنتی سناخریب
(Parrot, ۱۹۶۱: ۱۱۲)



شکل ۲- اثر عاجی، موزه ایران باستان
(عکس از نگارندگان)

۵- نتیجه گیری:

متون سالنامه های آشوری نشان میدهند که آغاز روابط سیاسی و برخورد دو دولت مانا و آشور با یکدیگر در پی حمله شلمنسر سوم به مناطق غرب و شمال غرب ایران و در قرن ۹ ق.م بوده است. از این زمان به بعد دولت آشور به مدت ۲۵۰ سال حملاتی مداوم را به نواحی مانایی صورت داده و در بستر سیاسی فرهنگی منطقه تاثیراتی عمیق ایجاد کرد. با توجه به مفاد سالنامه ها که در این پژوهش بررسی گشتند، مهمترین علت و انگیزه این حملات نخست بر پایه عوامل سیاسی (ممانعت از اتحاد مانا با دولت قدرتمند اورارتو) و سپس عوامل اقتصادی و تجاری (دست یابی به منابع معدنی، اسب و برده) که به صورت باج و خراج از حاکمان مانا دریافت میشد بوده است. تاسیس استانهای آشوری در نواحی شرق امپراتوری و اداره مستقیم آن توسط دولتمردان آشوری (همچون ایالات پارسوا و بیت هامبان و در

زمان تیگلات پلیسر و کیشسیم و خارخار در زمان سارگن دوم)، حملات مستقیم مداوم و حمایت از دولت مانا در برابر دشمنان خارجی (اورارتو) و حکام یاغی داخلی و حتی ازدواج سیاسی مهمترین اقدامات سیاسی آشور در قبال دولت مانا بود که خود مبین نقش تعیین کننده و اهمیت این دولت در منطقه است. متون آشوری نشان میدهند که در طی قرون ۷ تا ۱۰ ق.م ساخت پایگاههای پشتیبانی در مناطق مرزی موجبات حملاتی گسترده، منظم و موفق را در نواحی زاگرس فراهم کرده و پادشاهان آشور گاه با ارباب و تخریب و گاه با هم پیمانی با حاکم مانا (به طور مثال در زمان تیگلات پلیسر و سارگن دوم) و حمایت از وی در قبال دشمنان داخلی، پیشروی دولت اورارتو در مناطق مانایی را محدود کردند که به جهت اقتصادی و سیاسی برای آشور نیز اهمیت بسیار داشت چرا که در عین کاهش حال توان اقتصادی این ایالتها با دریافت خراج های سنگین، از حملات نظامی و ایجاد کانونهای ضد آشوری در منطقه جلوگیری می کرد. متون سالنامه های آشوری نشان میدهند که دولت مانا در عین تلاش جهت حفظ استقلال خویش گهگاه به صورت متحد و گاه به صورت متخاصم علیه آشور در عرصه منازعات ظاهر شده و از منافع خویش در منطقه دفاع کرده است و با توجه به متون سالنامه ها بیشترین پیشروی های نظامی آشور در مناطق شمال غرب و غرب ایران در زمان ادد نیراری سوم، تیگلات پلیسر سوم، سارگن دوم، اسارحدون و آشور بانپیال صورت گرفته است. روابط سیاسی دو دولت مانا و آشور همچنین بر فرهنگ مردمان ساکن در منطقه تأثیری عمیق داشت و نمود آن در آثار فرهنگی و هنری برجای مانده مشاهده میشود. با توجه به مفاد متون مکتوب ماناها در طی حیات سیاسی خویش به جز تصرف برخی از قلاع نظامی مرزی هرگز در صدد حمله به آشور برنیامدند و شهرهای آشوری را فتح نکردند لذا زمینه ایجاد این آشنایی و انتقال سنتها و فرهنگها همواره تبادلات تجاری و نیز منازعات سیاسی است که در حین لشکرکشی های متوالی آشور به مناطق مانایی و ایجاد ایالتهای آشوری در ایالات مرزی که با سیستم و فرهنگ آشوری اداره میشد صورت گرفته است. کتیبه سال ۶۶۳ ق.م آشور بانپیال آخرین منبع آشوری است که به نام دولت مانا به عنوان خراج گذار اشاره میکند و با انهدام حکومت آشور در سال ۶۱۲ ق.م و ادغام احتمالی پادشاهی مانا با ماد نام آن از عرصه سیاسی حذف گشت.

منابع و ماخذ

- ۱- دیاکونوف، ا.م (۱۳۷۱)، تاریخ ماد. ترجمه کریم کشاورز. تهران: انتشارات علمی فرهنگی
- ۲- بوهمر، راینر میخائیل (۱۳۸۸)، ویژگی های قومی و شهرهای مانا. باستان پژوهی. ترجمه فرانک بحرالعلومی شاپورآبادی. دوره جدید سال چهارم، شماره ۷ صص ۶۴-۷۲
- ۳- حسن زاده، یوسف (۱۳۸۸)، درآمدی بر باستان شناسی، تاریخ و فرهنگ مانا. باستان پژوهی دوره جدید سال چهارم، شماره ۷ صص ۵۳-۶۰
- ۴- زارعی. محمد ابراهیم. (۱۳۸۲)، نقش برجسته و کتیبه تنگی ور. فرهنگ کردستان. شماره ۱۶ و ۱۷ صص ۳۵-۳۹
- ۵- کارگر، بهمن (۱۳۸۳)، قلاچی: زیرتو مرکز مانا: لایه lb, ۱۳۷۸-۱۳۸۱. مجموعه مقالات همایش بین المللی باستان شناسی ایران: حوزه شمال غرب. به کوشش مسعود آذرنوش، تهران: پژوهشکده باستان شناسی، صص ۲۲۹-۲۴۵
- ۶- مشکور، محمد جواد (۱۳۳۲) تاریخ اورارتو و سنگ نبشته های اورارتویی در آذربایجان. انجمن فرهنگ و هنر ایران. شماره ۱. صص ۳۲-۹۲
- ۷- ملازاده، کاظم (۱۳۸۳) باستان شناسی و جغرافیای تاریخی مانا. پایان نامه دکتری. گروه باستان شناسی دانشکده علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس (منتشر نشده)
- ۸- ملازاده. کاظم (۱۳۸۸) پادشاهی مانا؛ نگاهی به ساختارهای فرهنگی اجتماعی و سیاسی مانا بر پایه آگاهی های باستان شناسی و جغرافیای تاریخی. باستان پژوهی. دوره جدید سال چهارم، شماره ۷
- ۹- ملازاده. کاظم (۱۳۸۷) تاریخ سیاسی مانا. دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران. شماره ۴-۱۸۴.
- ۱۰- مجید زاده، یوسف (۱۳۷۲). تاریخ و تمدن بین النهرین، جلد ۱، چ ۲، تهران: انتشارات مرکز نشر دانشگاهی

۱۱- Fuchs, A & S. parpola (۲۰۰۱) **The Correspondence of Sargon II , part II: letters from Babylonia and the Eastern Provinces** .Helsinki . University Press

۱۲- Grayson, A.K (۱۹۹۶) **Assyrian Rulers of the Early First Millennium BC II. The Royal inscription Of Mesopotamia, Assyrian period ۳** . Toronto- London: university of Toronto press

- ۱۳-Kroll,Stephan,(۲۰۱۲),**Sargon IIs Campaign : A New View on old constructs Hsanlu Translation Project**
- ۱۴-Marcus, Michelle (۱۹۹۶) **Hasanlu special studies, emblems of identity and prestige, the seals and sealing from hasanlu , Iran.** The University of Pennsylvania
- ۱۵-Levine,Louis (۱۹۷۳) Geographical Studies in Neo-Assyrian Zagros-I ,**Iran (۱۱)**
- ۱۶- Levine,Louis (۱۹۷۴), Geographical Studies in Neo-Assyrian Zagros-I ,**Iran (۱۲)**
- ۱۷-Lanfranchi,G.B(۱۹۷۴). Geographical Studies in Neo-Assyrian Zagros-I ,**Iran (۱۲)**
- ۱۸- Luckenbill, D.D, (۱۹۲۶-۱۹۲۷), **Ancient records of Assyrian and babylonia, vol I & II**, The university of Chicago press.Chicago.
- ۱۹-Radner,Karen. (۲۰۰۳) . **An Assyrian view on the Medes,**” in Lanfranchi ,G.B and others(eds.)”Continuity of the Empire Assyria,Media ,Persia”. Padova, pp.۳۷-۶۶
- ۲۰-Sheikhi, Mahta, Hojabri Nobari,Alireza, Tvoosi , Mahmood,Shabani samghabadi,Reza (۲۰۱۷) The impact of Neo – Assyrian Art on Mannaean Societies of western and north western of Iran. **Humanities Vol. ۲۴ (۴): (۵۸-۸۶)** of Chicago
- ۲۱-Parrot, A. (۱۹۶۱),**Assur**. Gallimard. Paris
- ۲۲-Parploa, Simo (۲۰۰۴). National and Ethnic Identity in the Neo-Assyrian Empire and Assyrian Identity in Post-Empire Times *Journal of Assyrian Academic Studies* .vol.۱۸
- ۲۳-Potts, Daniel,T. (۲۰۱۴) Assyrias Eastern Frontier .**Assyria Notes**.no.۳
- ۲۴-Sages, H.W.F (۱۹۵۸) The Nimrud Letters,part IV. The Urtian Frontier. **Iraq**.no.۲۰
- ۲۵-Zwadzki , Stefan (۱۹۸۸) **The fall of Assyria and Media, Babylonian Relations in Light of_Nobopolassar Chronicle.** Puznan
- ۲۶-Zimansky P.E (۱۹۸۵) **Ecology and Empire, The Structure of the Urtian State.** Chicago: Universiy